



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the intellectual level of One Thousand and One Nights tales from a new perspective

N. Fanafielahi, P. Adelzadeh *, K. Pashaei Fakhri

Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 April 2020
 Reviewed: 19 May 2020
 Revised: 06 June 2020
 Accepted: 17 July 2020

KEYWORDS

Intellectual level, social capital, One Thousand and One Nights tales, interdisciplinary literature

*Corresponding Author
 ✉ adelzade@iaut.ac.ir
 ☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: In recent years, we have witnessed the introduction of the word social capital in discourses and scientific documents in various fields. Social capital is discussed as a factor for success in various areas of life with social health. The justification for this focus on social capital is based on the role it plays in the production and increase of human capital, and for this reason today it has a special place in the study and development of social indicators and development by reputable global organizations.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical. First, a complete study of the tales of One Thousand and One Nights from the version of Abdul Latif Tassoji has been done, and then the sources related to social capital from Pierre Bourdieu's point of view have been explored.

FINDINGS: "One Thousand and One Nights" is one of the books before the Achaemenid period, which in addition to literary and political issues is of special importance in terms of social and moral issues and in the field of social capital contains significant elements and components. Due to the development of new knowledge and theories in the field of social capital presented by experts, in this study, the intellectual level of Thousand and One Nights drawings from a new perspective and based on the theories of the twentieth century French sociologist, Pierre Bourdieu, is examined.

CONCLUSION: The results of this study indicate that the indicators of social capital used in these tales from the perspective of the three levels of micro, medium, and macro include religious beliefs, trust, hope, forgiveness and forgiveness, patience, cooperation and cooperation.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.6229](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.6229)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 1

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سطح فکری داستانهای هزارویک شب از دیدگاهی نوین

نسرین فنافی‌الهی، پروانه عادل‌زاده*، کامران باشایی فخری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: در سالهای اخیر شاهد ورود اصطلاح سرمایه اجتماعی در گفت‌وگوها و اسناد علمی در قلمروهای مختلف بوده‌ایم. سرمایه اجتماعی بعنوان عاملی برای موفقیت در عرصه‌های گوناگون زندگانی با برخورداری از سلامت اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. توجه این تمرکز بر مقوله‌های سرمایه اجتماعی مبتنی بر نقشی است که آنها در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی ایفا می‌کنند و به همین دلیل امروزه در بررسی و تدوین شاخصهای اجتماعی و توسعه توسط سازمانهای معتبر جهانی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است.

روش مطالعه: روش مطالعه در این جستار توصیفی - تحلیلی بوده است. در ابتدا مطالعه کامل داستانهای هزارویک شب از نسخه عبداللطیف طسوجی انجام گرفته، سپس به مطالعه منابع مربوط به سرمایه اجتماعی از نظرگاه پیر بوردیو پرداخته شده، آن گاه سطح فکری داستانهای هزارویک شب از این منظر مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: «هزارویک شب» از جمله کتب پیش از دوره هخامنشیان است که علاوه بر مسائل ادبی و سیاسی، بلحاظ مسائل اجتماعی و اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در حوزه سرمایه اجتماعی حاوی عناصر و مؤلفه‌های قابل توجهی میباشد. با توجه به پیشرفت دانش و تئوریهای جدیدی که در زمینه سرمایه اجتماعی توسط صاحب‌نظران ارائه گردیده است، در این پژوهش سطح فکری نگاره‌های هزارویک شب از دیدگاهی نوین و بر مبنای نظریه‌های پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی سده بیستم، مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل در این پژوهش حاکی از آن است که شاخصهای سرمایه اجتماعی بکاررفته در این داستانها از منظر سطوح سه‌گانه خرد، میانی و کلان شامل اعتقادات دینی، اعتماد، امید، بخشش و بخشایش، صبر، همکاری و تعاون میباشد.

تاریخ دریافت: ۲۲ فروردین ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۷ خرداد ۱۳۹۸۹

تاریخ پذیرش: ۲۷ تیر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سطح فکری، سرمایه اجتماعی، داستانهای هزارویک شب، ادبیات بینارشته‌ای

* نویسنده مسئول:

adelzade@iaut.ac.ir

(۹۸ ۲۱) +

مقدمه

سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها، ارزشها، ارتباطات و شبکه‌هایی اجتماعی است که رفتارهای متقابل افراد در چارچوب آنها شکل می‌گیرد. از اینرو شناخت عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی می‌تواند در گسترش ابعاد آن کمک کرده و موجب افزایش عملکرد افراد در جوامع شود. مفهوم سرمایه اجتماعی که صبغه جامعه‌شناسانه دارد، بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و فیزیکی و راهی برای نیل به موفقیت قلمداد می‌شود. امروزه سرمایه اجتماعی نقشی بسیار مهمتر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی و گروهی انسجام‌بخش میان انسانها و سازمانهاست. از اینرو در غیاب سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌ها اثر بخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی پیمودن راههای توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شود. بطور کلی میزان سرمایه اجتماعی در هر گروه یا جامعه‌ای نشان‌دهنده میزان اعتماد افراد به یکدیگر است. همچنین وجود میزان قابل قبولی از سرمایه اجتماعی موجب تسهیل کنشهای رفتاری می‌گردد، از اینرو شناسایی عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف این سرمایه از اهمیت بسزایی برخوردار است. متون ادبی در انواع کلاسیک و معاصر آن حاوی عناصر و مؤلفه‌های قابل توجهی در حوزه سرمایه اجتماعی میباشد که توجه به نقش و حضور این متون در زندگی روزمره می‌تواند در کم و کیف آن تأثیرگذار باشد. «هزار و یک شب» از جمله متون پیش از دوره هخامنشی است که شامل رشته حکایات بهم‌پیوسته به زبان انسانها و حیوانات میباشد. این شخصیت‌های تمثیلی در یک پیوند اجتماعی ظاهر میشوند، سخن می‌گویند، مناظره می‌کنند، همدیگر را یاری میرسانند و خلاصه همه آنچه در یک جامعه انسانی وجود دارد. اساساً نویسنده این داستان خواسته است تا چگونگی مناسبات اجتماعی و سطوح فکری اشخاص را گاه از زبان انسانها و گاه از زبان پرندگان و جانوران در این حکایات بازگو نماید و در حقیقت اهم درونمایه و زیربنای فکری و اجتماعی آنان، ترویج و اشاعه اصول کشورداری، اعتماد، عدالت اجتماعی، خویشتنداری، مشارکت و همکاری است. هدف از تحقیق حاضر پی بردن به اهمیت و مفهوم هریک از شاخصها و اینکه چه نقش مهمی در حیات بشری و روابط بین انسانها ایفا میکنند و نهایتاً به عمل درآوردن این مفاهیم عمیق اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی است. بنابراین مطالعه «هزار و یک شب» و بررسی سطح فکری شخصیت‌های داستانی آن از این منظر نتیجه این کار پژوهشی است.

سابقه پژوهش

کتاب، پایان‌نامه و مقالات ارزشمندی در زمینه سرمایه اجتماعی چه در خارج از کشور و چه در داخل نگارش یافته است ولی تاکنون کاری تحقیقی در داستانهای هزار و یک شب در این زمینه صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

سرمایه اجتماعی

«سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم چندوجهی در علوم اجتماعی است که در اوایل قرن بیستم بصورت علمی و آکادمیک مطرح و در بین اندیشمندان، نگرشها، دیدگاهها و نظریات مختلفی در تعریف آن ابراز شده است. هرچند ممکن است در ظاهر امر تفاوت‌هایی بین این مفاهیم بچشم بخورد اما همه آنها در درون خود، تصویر واحدی از سرمایه اجتماعی دارند. نخستین اندیشه‌مندی که در میان جامعه‌شناسان معاصر بطور خاص به این

مهم اقدام نموده «پیر بوردیو»^۱ است. بوردیو سه نوع سرمایه را شناسایی نموده است. این اشکال سرمایه عبارتند از شکل اقتصادی (پول و مالکیت)، فرهنگی (شناخت، مهارتها و کیفیت تحصیلی) و اجتماعی (ارتباطات و عضویت گروهی) «نظریه کنش، بوردیو: ص ۲۴۱».

سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو بر تعهدات و ارتباطات اجتماعی مبتنی است و آن را چنین تعریف میکند: «مجموعه‌ای از منابع بالفعل یا بالقوه است که با مالکیت یک شبکهٔ بادوام از روابط کم و بیش نهادینه‌شده از آشنایی و شناخت متقابل و دوجانبه پیوند یافته است». به عبارت دیگر، عضویت در یک گروه، هر یک از اعضایش را از پشتیبانی سرمایهٔ جمعی برخوردار میسازد. صلاحیتی که آنان را سزاوار اعتبار به معانی مختلف کلمه میکند» (همان: ص ۲۴۹).

بنا بر تعریف بوردیو، سرمایه عبارت است از کار تجمع‌یافته که در انحصار عاملان یا گروهی از عاملان است و آنان را قادر میسازد که نیروهای اجتماعی را به تصرف درآورند (همان: ص ۲۸۴). بعضی صاحب‌نظران ادعا دارند که نظریهٔ بوردیو منسجم‌ترین نظریهٔ جامعه‌شناسانه در تبیین مفهوم سرمایهٔ اجتماعی است. به اعتقاد او سرمایه به فرد اجازه میدهد که سرنوشت خود و دیگران را در اختیار بگیرد (نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ثلاثی: ص ۷۲۴).

«به اعتقاد بوردیو حجم سرمایهٔ اجتماعی تحت تملک یک فرد به دو عامل بستگی دارد:

۱- اندازهٔ شبکهٔ پیوندهایی که میتواند بطور مؤثری آنها را بسیج کند.

۲- حجم سرمایهٔ (اقتصادی، فرهنگی یا نمادین) تحت مالکیت هر یک از کسانی که با آنان مرتبط است» (نظریهٔ کنش، بوردیو: ص ۲۴۳).

به اعتقاد او، سرمایهٔ اجتماعی بعنوان شبکهٔ ارتباطات، داده‌ای طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که بطور مداوم برای بدست آوردن آن باید کار کرد و این سرمایه، دستاورد استراتژیهای سرمایه‌گذاری است، بصورت فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه که به ایجاد و تثبیت مناسبات اجتماعی می‌انجامد، بطور مستقیم در طی زمان قابل استفاده است. این مناسبات میتواند در همسایگی، محل کار یا در بین خویشاوندان باشد (سرمایهٔ اجتماعی و امنیت انتظامی، غفاری: صص ۷۷-۷۸).

سطوح سرمایهٔ اجتماعی

اینکه سرمایهٔ اجتماعی در کدامیک از سطوح فردی، میانی یا کلان قرار گیرد، در آثار مربوط به سرمایهٔ اجتماعی، موجب طرح مباحث گوناگونی شده است. برخی پژوهشگران معتقدند سرمایهٔ اجتماعی را باید در سطح فردی دید و برخی نیز بر این باورند که باید آن را در سطح جمعی و اجتماعی مورد توجه قرار داد و دستهٔ سوم نیز آن را دارای ویژگیهای پویایی میدانند و عقیده دارند سرمایهٔ اجتماعی قابلیت و استعداد این را دارد که در سطوح چندگانهٔ فردی، میانی و کلانی مطرح شود (همان: ص ۵۷). در نوشته‌های جدید سرمایهٔ اجتماعی، این اجماع عمومی حاصل شده است که این سرمایه میتواند در سطوح فردی تا جامعه‌ای در نظر گرفته شود و قائل به نوعی تعامل در بین سطوح خرد، میانی و کلان هستند (همان: ص ۵۸).

سطح خرد: در سطح خرد، سرمایهٔ اجتماعی را میتوان از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

¹ Bourdieu

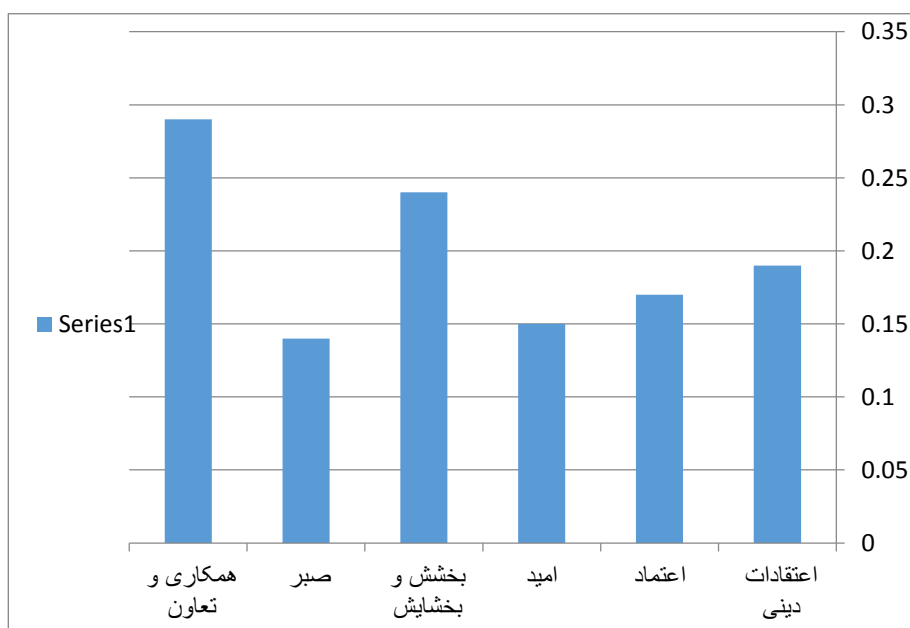
الف) منظر شناختی و هنجاری: بسیاری از این نظریه‌ها در سرمایه اجتماعی بر این باور هستند که بعد شناختی و هنجاری، باور و ارزشی در سرمایه اجتماعی است که باعث ایجاد اعتماد، تعاون، احساس تعهد در قبال آینده افراد، همکاری و مشارکت فکری و عملی می‌شود و زمینه پیدایش بعد دوم را که بعد ساختی است، فراهم می‌کند. ب) منظر ساختاری: در سنجش سرمایه اجتماعی در بعد ساختاری، بیشتر شبکه‌ها، تعاملها، کنشهای رفتاری، مشارکتهای رسمی و غیررسمی قرار دارند که بیشتر در بعد عینی و ملموس مطرحند. مانند مؤلفه های صبر و امید و بخشش و بخشایش.

سطح میانی: این سطح شامل انواع نهادها، مؤسسه‌ها و سازمانها میشود.

سطح کلان: در سطح کلان آداب و رسوم جوامع، باورها و ارزشهای اجتماعی، دین و ایمان، برخورد شدید دولت با عوامل فساد و نابودکننده سرمایه اجتماعی مدنظر است» (پایان نظم، فوکویاما: صص ۱۷-۱۵).

سرمایه اجتماعی بازگوکننده ترکیب ویژه روابط اجتماعی و نیز کیفیت این روابط است. امروزه سرمایه اجتماعی را یکی از اجزای ثروت ملتها و توسعه پایدار و همچنین از ابزارهای ظرفیت‌سازی در اجتماعات، تدبیری برای پیشگیری و کاهش مشکلات اجتماعی و عاملی برای موفقیت برنامه‌های رفاه اجتماعی و ارتقای سلامت فردی و اجتماعی میدانند (توسعه و نابرابری، زاهدی: ص ۲۷۵).

درصد مؤلفه‌های سطوح سرمایه اجتماعی



در این نمودار، مولفه‌های سطوح سرمایه اجتماعی بکاررفته در «داستانهای هزار و یک شب» که شامل اعتقادات دینی، اعتماد، امید، بخشش و بخشایش، صبر، همکاری و تعاون است، بصورت درصد نشان داده شده است که به تحلیل آنها میپردازیم.

اعتقادات دینی

با تعمق در معنی و مفهوم سرمایه‌های یک جامعه، بویژه سرمایه اجتماعی، میتوان به این امر اذعان کرد که این مقوله نقش بسیار پراهمیتی در بهبود روابط میان انسانها دارد و موجب رشد و ترقی جامعه از لحاظ معنوی و مادی میشود. در حقیقت مذهب یا دین میتواند با ایجاد یک جهان‌بینی واحد در افراد یک اجتماع، نوعی هماهنگی و همدلی میان آنان ایجاد نماید. همچنین افراد یک اجتماع با پیروی از دستورهای دینی میتوانند به یک فهم مشترک از مسائل مادی پیرامون خود و نیز از مسائل معنوی دست یابند که با عمل و پایبندی به این دستورها، نوعی اعتماد، مشارکت اجتماعی، تعهد و همسویی، که لازمه ایجاد سرمایه اجتماعی است، بین آنان بوجود آید (پایان نظم، فوکویاما: ص ۱۱۷). «چیزی که بیش از هر امر دیگر حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی تزریق مینماید، به ارزشهای اخلاقی اعتبار میبخشد و همه افراد را مانند اعضای یک اندام به هم پیوند داده و متحد میکند، «دین و ایمان دینی» است. دین از راههای گوناگون نقش مهمی در ایجاد سرمایه اجتماعی - بمثابه یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی و مورد نیاز جامعه نو - ایفا میکند. بدلیل آنکه بیشتر آموزه‌های مؤثر در ایجاد سرمایه اجتماعی منحصر به دین هستند، هیچ پدیده دیگری نمیتواند بدیل دین قرار بگیرد و کارکرد و نقش دین را در این زمینه ایفا نماید. گرچه برخی از آموزه‌ها در انحصار دین نیستند ولی وقتی دین آنها را مورد تأکید قرار میدهد، رغبت و میل بیشتری در انجام آنها در میان مردم بوجود می‌آید. افراد متعددی از دین بعنوان عامل موجد سرمایه اجتماعی یاد نموده‌اند. «دورکیم»^۱ یکی از کارکردهای دین را نظارت و کنترل اجتماعی قلمداد نموده و معتقد است که دین از طریق تقویت ارزشها و هنجارهای مهم و مسئول دانستن انسانها در سرنوشت مشترکشان، نقش مهمی در کنترل اجتماعی ایفا میکند» (دین و سرمایه اجتماعی، فصیحی: ص ۸۲).

در داستانهای هزار و یک شب، نویسنده راه اصلی سعادت انسان را خواندن نماز، قرائت قرآن، ذکر نام خدا و آموزه‌های دینی میداند. نمونه‌هایی از آن با توضیحات تبیین میگردد.

«قمرالزمان نماز مغرب و عشا بجا آورده بر تخت نشست و تلاوت میکرد تا اینکه سوره بقره، آل عمران، یس، الرحمن، تبارک و معوذتین بخواند و ختم دعاهای دیگر کرده به خدای تعالی استغاثه نمود» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۲۹۸).

نویسنده از خواندن قرآن، نماز و استغاثه به درگاه الهی بعنوان ارکان اصلی دین یاد کرده است. دعا به درگاه حضرت حق از مفاهیم اصلی در داستانهاست و سرمایه بسیار عظیم برای انسان دانسته شده است. همچنین به سوره‌های مختلف قرآن از جمله یس، الرحمن و ... اشاره کرده و معتقد است هر کس در سایه حق تعالی باشد، ایمن است.

«... پس از آن، قید از دست و پای او برداشته از دین اسلام جستجو شد. اسعد او را باخبر کرد که دین اسلام دین حق و محکم است و پیغمبر اسلامیان محمد (ص) خداوند معجزات و آیات است و آتش سودی به کس نمیدهد. بستان به اسلام اذعان کرد و حب ایمان در دلش جای گرفت. پس شهادتین بر زبان راند و از اهل سعادت شد ...» (همان: ص ۳۴۸).

¹ Durkheim

نویسنده، دین اسلام و آیین الهی را شاهره اصلی موفقیت و سعادت واقعی بشریت معرفی کرده و معتقد است کسی که از دین و آیین الهی یاری نجسته و فقط به اندیشه‌های خود تکیه زند، سرانجام در پست‌ترین مرتبه فرود می‌آید و در زندگانی فردی و اجتماعی دچار انحطاط می‌گردد.

«... طاووس گفت: اگر به پیشانی ما چیزی نوشته باشند ما بدو خواهیم رسید و اگر اجل ما نزدیک شده باشد، خلاصی ما محال است و هر کس تا روزی خود نخورد و روزش نرسد نخواهد مرد ... هیچکس را از حادثات گریزی نیست. من یقین دانستم که سبب هلاک او جز ترک تسبیح نبود که او از تسبیح خود غفلت ورزید. من به او گفتم من از ترک تسبیح بر تو می‌ترسم از آنکه هر که مخلوق خداست، تسبیح میکند و هر وقت که از تسبیح غافل شود به مکافات او هلاک گردد» (همان: ص ۲۵۹).

همانگونه که در این داستان مشهود است، انسانهایی که توان خود را برای انجام کارها کافی میدانند و به علم و فهم خود مغرور هستند و از حضرت حق یاری نمی‌جویند، در نهایت عاجز میشوند. به هیچ عنوان بشر بتنهایی و بدون یاری حق نمیتواند، زندگی پویا در بطن جامعه داشته باشد.

«ضوءالمکان نزد خواهرش رفت، دید که به نماز ایستاده است. چون نماز ادا کرد، به او گفت: مرا شوق زیارت مکه و قبر نبی (ص) است. قصد من این است که پاره‌ای مال برداشته، بیخبر از همه کس به حج روم. نزهت‌الزمان سوگندش داد که مرا نیز با خویشان ببر و از فیض زیارت محروم مگذار» (همان: ص ۱۳۵).

علاق دینی چیزی جز صور تمثیل علایق اجتماعی و اخلاقی نیستند. جامعه هم علت نمود دینی و هم توجیه‌کننده تمایزی است که میان شیء مقدس و نامقدس دیده میشود. دین ابزار عمل‌گرایانه مهم و عامل پیوند جامعه است.

«پس چون نیمه‌شب شد، خود را به محمل حاجیان رساندند تا اینکه داخل مکه معظمه گشته مناسک حج بجا آوردند. و از آنجا به زیارت قبر نبی (ص) آمدند. پس از آن حاجیان قصد بازگشت کردند. ضوءالمکان گفت: میخواهم به بیت‌المقدس بروم و آنجا را نیز زیارت کنم با مقدسیان روانه شدند. رفتند تا به بیت‌المقدس رسیدند» (همان: ص ۱۳۶).

نویسنده داستان، گوهر ادیان را واحد شمرده و همه آنها را منتهی به حق و حقیقت دانسته است. بنابراین از نظر او ندای الهی را همه اقوام با هر زبان و نژادی میشنوند و شنیدن ندای الهی در انحصار پیروان هیچ دینی نیست. «ای پسر آدم، چرا بدینسان به طول امل گرفتاری و از بهر چه از مرگ غافل شده‌ای؟ بازگو که آدم ابوالبشر کجاست؟ و نوح با فرزندانش چگونه شدند؟ پادشاهان اکاسره و قیاصره، کجا رفتند و سلاطین عمالقه و جباره و خداوندان آفاق را چه شد؟ بزرگان عرب و عجم و خداوندان خدم و حشم جملگی مردند. کجاست قارون و هامان و شداد بن عاد و کنعان و ذوالاوتاد؟» (همان: ص ۶۹۰).

در واقع دین یک نهاد اجتماعی جهانی و عمومی است و دارای اشکال متنوعی میباشد. معتقدین به مذهب ممکن است به پرستش خدایان و نیاکان یا بتها بپردازند که نشان‌دهنده تفاوت در نوع اعمال عبادی آنان میباشد. اما در اینجا، منظور از مذهب، مجموعه‌ای از باورها، عقاید، ارزشها، قوانین اجتماعی و ایدئولوژی واحد در یک اجتماع و اینکه چه نقشی در ایجاد سرمایه اجتماعی میتواند داشته باشد، میباشد.

«ای کنیزک، مرا خبر ده که فایده نماز چیست؟ کنیزک گفت: نماز سبب وصل بندگان به خدای تعالی است و نماز را ده خصلت است: اول دل را نورانی کند و روی را روشن گرداند و بلاها را بگرداند و خدای تعالی را خشنود کند و شیطان را به خشم آورد و از شر دشمنان نگاه دارد و رحمت را زیاد کند و غضب خدا را فرونشاند و بنده را

به خواجه خود نزدیک کند و نمازکننده را از کارهای زشت بازدارد و نماز از واجبات است و ستون دین است» (همان: ص ۵۴۷).

نویسنده از ویژگی و فایده نماز برای انسان میگوید. نماز و یاد خدا راه موفقیت بشر و رهایی از شر شیطان است. در نماز دو اثر عمده نهفته است: یکی اثر فردی که موجب نزدیکی انسان به خدایش میگردد و دیگر اثر اجتماعی است که فرد را در جامعه مسئول بار می‌آورد. کسی که اهل نماز و عبادت باشد، نسبت به جامعه بشری و هموعان خویش احساس وظیفه میکند. انسانی که با خدای خود رازونیز میکند، در درونش نیروی قدرتمندی احساس میکند و توانایی بیشتری در غلبه بر سختیها و مشکلات دارد. اعتقادات دینی باعث انسجام و همبستگی گروهی، احساس مسئولیت، اعتماد و هویت اجتماعی و همچنین بازدارندگی از اعمال خلاف، آرامش و پیشرفت اجتماعی میگردد. بنابراین اعتقادات دینی دسترسی به اهداف مشترک را تسهیل میکند که میتوان از آن بعنوان یک سرمایه اجتماعی معنوی نام برد.

اعتماد

یکی از ارکان برجسته سرمایه اجتماعی که باعث رشد و توسعه آن در جوامع میشود، وجود جو اعتماد است. بدون شک روابط انسانی در سایه‌سار اعتماد، تقویت و تحکیم مییابد و بسیاری از وجوه سرمایه اجتماعی با تکیه بر اعتماد به منصف ظهور میرسد (جامعه‌شناسی نظم، چلبی: ص ۱۲).

اعتماد در بین کنشهای انسان نمود پیدا میکند، بخصوص در آن دسته از کنشها که جهتگیری معطوف به آینده دارد و آن نوعی رابطه کیفی است که قدرت عمل کردن را تسهیل میکند. اعتماد تسهیل‌کننده مبادلات در فضای اجتماعی است که هزینه مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل میرساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و عنصر پیش‌قراردادی و مقوم حیات اجتماعی است. به تعبیری مفاهیم مربوط به اعتماد بطور بالقوه روابط اجتماعی را توصیف مینمایند که دربردارنده تمایزات افقی بین حوزه‌های مربوط به فضای عمومی و شخصی است (بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی، از کیا: ص ۸).

«وفه»^۱ در مقاله خود تحت عنوان «چگونه به شهروندان اعتماد کنیم؟» در توجیه ضرورت نیاز به عنصر اعتماد در جامعه، به نیازهای کلان جامعه برای برقراری نظم اشاره کرده و با فرض اینکه اعتماد در هر جامعه‌ای موجود است، فعال نمودن و حفظ آن را به جای ایجادش امری صحیحتر میدانند. وی انگیزه‌های فردی را برای پایداری و قوام اعتماد ناقص میبیند و برای تکمیل آن، دو راه حل پیشنهاد میدهد:

یکی توجه به گروهها بعنوان منبع تقویت هویت‌های مشترک و احساس تعلق فرد.

دیگری نهادهای جامعه که بر اساس توانمندی خود میتوانند اعتماد را در سطح جامعه گسترش دهند (سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ولکاک: ص ۲۳۷).

اوفه انواع اعتماد اجتماعی را چنین مطرح کرده است:

۱- اعتماد شهروندان به هم‌شه‌ری‌های خود یا مقوله فرعی دنیای دیگران.

۲- اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی یا نخبگان سایر بخشها. از قبیل: نمایندگان، رسانه‌ها، پلیس، نظام دادگاه یا پزشکان.

¹ Offe

۳- اعتماد نخبگان به یکدیگر و نخبگان دیگر بخشها. از قبیل: نخبگان، بخشهای تجاری، کارگری، دینی، دانشگاهی، ارتشی و

۴- اعتماد سطوح بالا به سطوح پایین جامعه. از قبیل: اعتماد نخبگان درباره گرایشهای رفتاری تودهها (اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، امیرکافی: ص ۵۲).

«کلمن»^۱ اعتماد را در دو سطح خرد و کلان بررسی کرده است. در سطح خرد تنها بحث از رابطه اعتماد بین دو فرد است. اما کلمن در بحث کلان از نظام پیچیده‌ای سخن میگوید که بیش از دو عامل و در مواردی چندین عامل در فراکرد اعتماد دخیل هستند و افراد بر مبنای یکسری ارزشهای مشترک به یکدیگر اعتماد میکنند (مدیریت و سرمایه اجتماعی، صالحی امیری: ص ۱۱۲).

در داستانها، بیشتر روابطی که بچشم میخورد در سایه‌سار اعتماد است. نویسنده بهترین و برجسته‌ترین عامل بهبود روابط انسانی را اعتماد میداند.

«اگر سه روز مرا مهلت دهی من کار آن کودک را به کسی سپرده، خود بسوی تو بازگردم. عمر ساعتی سر به زیر انداخت. پس از آن به حاضران نظر کرده گفت: کیست که این جوان را ضامن شود؟ آن جوان به حاضران نگاه کرد. در میان ایشان به ابوذر اشاره کرده گفت: این مرا ضامن است» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۵۰۸).

نویسنده به نسبت دادن موضوع اعتماد به سلاطین و حاکمان (در برخی داستانها) در پی آن است تا به مردم عامه این معنی را القا کند که حاکمان و مردم به همدیگر نهایت اعتماد را دارند، از این جهت مردم نیز باید در بین روابط خویش بر این اصل پایبند باشند. «ابوذر گفت: به خدا سوگند، این پسر را ضامن شدم در حالتی که او را نمیشناختم و نمیدانستم که او از کدام قبیله است و لکن چون او از حاضران اعراض کرد و رو به من آورده گفت: این ضامن من است، من نپسندیدم که او را رد کنم تا نگویند که مروت در جهان منسوخ گشته است» (همان: ص ۵۰۹).

اعتماد ابوذر به فرد ناشناس جدای از تعلق او به گروههای قومی و قبیله‌ای را میتوان اعتماد تعمیم‌یافته دانست که مبتنی بر نگاه او به جهان، و ثابت و محکم است و در طول زمان توسط نمونه‌های اتفاقی بی‌اعتمادی از بین نمیرود.

«در آن هنگام دو جوان گفتند: ما خون پدر را به این جوان بخشیدیم تا نگویند که احسان از میان مردم برداشته شده است. پس عمر از بخشیدن آن دو جوان و از راستی و پیمان درستی آن جوان قاتل و از جوانمردی ابوذر خوشحال شد و به آن دو جوان گفت: دیه پدر را از بیت‌المال بگیرد» (همان: ص ۵۱۰).

در داستان، اعتماد منجر به حس همدلی و درک احساسات دیگران همراه با پتانسیل بخشایش میگردد و این در حالی است که بخشایش در محیط اجتماعی و در یک کنش متقابل نمادین با سایر کنشگران اجتماعی رخ میدهد و دارای اثرات فراوانی بر کنشهای آتی فرد ذیحق، کنشهای فرد بخشیده‌شده، روابط اجتماعی آنان و تأثیرش بر کل افراد مطلع از آن و معطوف به افزایش تقویت بیشتر سرمایه اجتماعی است.

«آن جوان گفت: این کنیزک را به پنجاه‌هزار درمش خریدم و نفقه و کسوت تو نیز با من است. بر من اعتماد داری که کنیز ببرم و قیمت او را فردا به تو بازفرستم یا کنیز در نزد تو باشد که قیمت فرستاده او را ببرم. یونس را مستی و شرم و بیم بر آن داشت و گفت: آری بر تو اعتماد دارم. ساعتی نرفت که یونس به فکر فرورفت و با

¹ Koleman

خود گفت: چه کار بود اینکه کردم و کنیزک را به کسی دادم که او را نمیشناسم و نمیدانم که به کجا رفت» (همان: ص ۸۱۷). در این داستان اعتماد یونس به آن جوان در روابط چهره به چهره خود را نشان میدهد و موانع ارتباطی را مرتفع میسازد و بسیاری از تعاملات را موجب میگردد.

«... ای یونس، این قیمت کنیز و این هزار دینار بجهت حسن‌ظنی است که به من کردی و این پانصد دینار زر نفقه راه تو و سوغاتی است که از بهر پیوندان خود خواهی خرید. پس از آن گفت: ای غلام، اسبی را از بهر سواری یونس زین بنه و استری از برای حمل حوایج او بیاور. آنگاه گفت: ای یونس، هر وقت بدانی که امر خلافت به من رسیده، نزد من آی که به خدا سوگند قدر ترا بلند کنم و ترا بی‌نیاز گردانم» (همان: ص ۸۱۸).

اگر اعتماد در شبکه‌های اجتماعی زیاد باشد، راهگشا و زمینه‌ساز موفقیت‌های بزرگ است. یک شبکه پایدار عمیق و غنی از روابط میتواند باعث تسهیل کسب اعتماد و خودباوری گردد. اتصالات چهره به چهره ارتباط را غنیتر و مستحکمتر میسازد.

«چون بر من نماز کنی و مرا به خاک سپاری بسوی بغداد شو و به انتظار خلیفه هارون‌الرشید بنشین. چون بیرون آید سلام من به او برسان و آنچه از جیب من یافته‌ای بدو رد کن» (همان: ص ۵۲۰). «چون خواست که از کشتی به درآید به من گفت: چون فردا به نزد من آیی مرا در زیر این درخت مرده یابی! آنگاه غسل ده و با کفنی که در زیر سر من خواهد بود، مرا کفن کن و به من نماز کرده، در این ریگستان به خاکم بسیار و این خرقة و انبان و عصا با خود ببر. هر وقت کسی بیاید اینها را از تو بخواهد به او برسان» (همان: ص ۵۸۰).

در حکایت «خلیفه‌زاده پرهیزکار» اعتماد خلیفه‌زاده به ابو‌عامر بصری و نیز در حکایت «ترکه پیر» اعتماد شیخ به مرد نکوکار در ایجاد و تقویت امانتداری نقش دارد و باعث تقویت و انسجام روابط میان‌فردی میگردد و بالطبع مهمترین تأثیر امانتداری بویژه در حوزه رفتار اجتماعی جلب اعتماد دیگران میباشد. نویسنده داستان، مقوله اعتماد را میستاید و بیشتر روابط نیک انسانی بر اساس اعتماد بنا شده است. گاهی نیز از نبود این عنصر مهم در جامعه خویش گلهمند و نالان است. «شیخ دلان به من گفت: ای فرزند می‌خواهم درسی به تو دهم که برای تو سودمند باشد. و آن اینکه هرگز مال خود را نسیه مفروش و زمان فروش حجت بستان و گواه بگیر» (همان: ص ۷۶).

اعتماد دارای دو عنصر اعتمادکننده و اعتمادشونده میباشد که میان آنان تعامل وجود دارد. در این تعامل اجتماعی طرفین انتظار دارند منافعشان برآورده شود. در روابط بین اعتمادکننده و اعتمادشونده انتظارات متقابل مطرح است. یعنی هر دو انتظار دارند که در پی روابط اجتماعی از منافع آن بهره‌مند شوند و ضرر و زیان را به حداقل برسانند.

«ملک گفت: ای وزیر، ما او را به حاجب بسپاریم که حاجب از ماست و شوهرخواهر من است و مرا به جای برادر است. وزیر گفت: هر آنچه رای ملک باشد، اطاعت کنیم» (همان: ص ۲۳۳).

اعتماد، متضمن تمایل به پذیرش مخاطرات در یک متن اجتماعی است. بر مبنای اطمینانی که به دیگران داریم این انتظار بوجود می‌آید که آنان به ما پاسخ دهند یا حداقل، قصد صدمه و آسیب زدن به ما را نداشته باشند.

«موش گفت: سبب آمدن تو به اینجا چیست؟ کیک گفت: من از بیم کشته شدن بر تو پناه آوردم و در خانه تو طمع ندارم. موش گفت: اگر سخن چنین است که تو گفתי در اینجا برآسای» (همان: ص ۲۷۰).

«خارپشت گفت: هر آن کس که دندان دهد، نان دهد. خدا روزی‌خواران را روزی برساند. تا اینکه ایشان بر او اعتماد کرده، فریب نیرنگ او را بخوردند و به خانه او درآمدند» (همان: ص ۲۷۲).

نویسنده در بیشتر موارد اعتماد را در قالب شخصیت حیوانات نمایش میدهد که این حیوانات هر کدام نماد انسانها هستند. گاهی فریب یکدیگر را میخورند و اعتماد میکنند و سرانجام پشیمان میشوند. حيله‌گری و ریاکاری از جمله عوامل از بین برنده اعتماد است. زمانی که اعتماد بعنوان شاخص اصلی سرمایه اجتماعی از میان رفت، رفته رفته جامعه دچار تله اجتماعی میشود.

«شبان گفت: ای غداره مکاره، از من دور شو که مرا به سخنان تو اعتماد نیست و بر تو نزدیک نخواهم شد و حاجت به وصال تو ندارم، هر که را به تو رغبت افتاد از آخرت دور گشت» (همان: ص ۲۶۰).

با تعمق در داستانها، گاه به مواردی برمیخوریم که نویسنده به برخی از زنان، بی‌اعتمادی از خود نشان میدهد و در پی آن است تا مخاطب خود را به آگاهی وادار که مبدا با اعتماد تام به زنان، فریب مکر و نیرنگ آنان را بخورد.

«ابوحسان زیادی گفته است مرا در پاره‌ای روزها تنگدستی به هم رسید. مردی خراسانی نزد من آمد و گفت: مردی غریب هستم و قصد حج کرده‌ام و با من مالی است که بردن آن بر من گران است و میخواهم که ده هزار درم از آن مال نزد تو به ودیعت بگذارم تا حج به جا آورده بازگردم ... چون همیان از تو گرفتم، به جای معتبر در نزد معتمدی گذاشتم. تو چون فردا شود، به نزد من آی و همیان از من بستان» (همان: ص ۴۷۲).

نویسنده بازگو میکند در شرایطی که افراد جامعه به هم اعتماد دارند، نگرانی کمتری وجود دارد از بابت اینکه تلاشهای آنان بخاطر ضعف و قصور دیگران بی‌پاداش بماند و در نتیجه در سرمایه انسانی بیشتر سرمایه‌گذاری خواهد شد.

«گفت: ای ابوحسان، دوش پیغمبر (ص) مرا به سبب تو نگذاشته است که خواب روم از آنکه چون خفتم، پیغمبر (ص) به من گفت: ابوحسان زیادی را دریاب. پس از آن خلیفه ده هزار درم به من داد و گفت: این را به آن مرد خراسانی بده و سی هزار درم دیگر نیز داد و گفت: به اینها خویشتن را بساز و نیز منشور قضاوت مدینه شریفه را به من داد و در هر ماه پانصد دینار از بهر من ترتیب داد و خلعت گرانبها به من ببخشد» (همانجا).

اصل مهمی که هرگز نباید فراموش کرد اعتماد به خدا و پیامبران است که کارساز و کارگشاست. پیغمبر گرامی اسلام (ص) الگو و سرآمد انسانهای تمام دورانهاست که یکی از مؤلفه‌های حکومتی آن حضرت ایجاد اعتماد بین حکومت و مردم است. در این داستان با تکیه بر اعتماد، شرایط برای همکاری فراتر از دایره امانتداری به همکاری احسانی و اکرامی کشیده میشود.

وقتی از اعتماد اجتماعی سخن به میان می‌آید، به کارکردهای مهم آن از جمله ایجاد تراکم اخلاقی، افزایش مشروعیت حکومت در جامعه، درک دیگران و پذیرش آنان، افزایش کنش و هویت جمعی و مصونیت از خطرات احتمالی اشاره میشود. در مقابل، ازدست رفتن این سرمایه اجتماعی از فرد یا گروه یا دولتی موجب افزایش خطرات و شکل‌گیری گرایشهای تدافعی، بیگانگی و رقابت بیشتر در میان گروهها و طبقات اجتماعی شده و جامعه را با خطر فروپاشی درونی مواجه میسازد.

با تأمل در مباحث گفته شده، روشن میشود اعتماد یکی از عناصر بنیادین تعامل اجتماعی است که در حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقشی تعیین کننده دارد و پیش شرط عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه‌ای محسوب میشود و تسهیل کننده مبادلات در فضای اجتماعی است (سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ولکاک: ص ۲۰۶).

امید

نویسنده در داستانها، مخاطب را به ترویج امید و امیدواری فرامیخواند. وی معتقد است امیدواری میتواند همچون محرکی قدرتمند انسان را از سراشیبه‌های زندگی بیرون بکشد و روابط بین انسانها را تقویت کند. از اینرو میتوان به نوعی در انباشت سرمایه اجتماعی در جامعه دخیل باشد. «قاری گفت: کدام آیه امیدوارکننده‌تر است؟ کنیز گفت: قول خدای تعالی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ (بگو ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید. زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان)» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۵۲۲).

نگارنده با استناد به آیه قرآن، انسان را به امیدواری فرامیخواند و ایمن دارد که این امید، وی را به زندگی دوباره برمیگرداند. وی توصیه بر پرهیز از ناامیدی میکند و همواره خداوند را منبع لایزال امید معرفی مینماید. انتظار نویسنده آن است که انسان روزبه‌روز به امید خویش بیفزاید و برای رسیدن به مقصود، ناملایمات را تحمل کند و گر نه راه نجات را گم خواهد کرد. همچنین معتقد است منبع نهایی امید، درگاه حق است و انسان از این درگاه است که ارتزاق میکند.

«به پادشاهان هفت اقلیم بزرگ بود و از برای او از مشرق و مغرب خراج میفرستادند لکن پسری نداشت و تمنا میکرد که خدای تعالی فرزندی به او عطا کند که پس از مرگ به جای او بنشیند. روزی از روزها، ستاره‌شناسان کتابها گشودند و طالع ملک را حساب کرده، به او گفتند: ای ملک، ترا بهره‌ای از پسر هست» (همان: ص ۶۰۴).

نویسنده، زیباترین لحظه‌های زندگی را زمانی ترسیم میکند که امید کسی به بار نشیند. این منتهای نشاط آدمی است که میتواند هم برای شخصیت فردی وی مفید واقع شود و هم روح نشاط و سرزندگی را در اجتماع گسترش دهد تا جایی که منجر به پا گرفتن جامعه‌ای شادمان شود و این یکی از رازهای پرورش سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه است.

«خلیفه به جعفر گفت: غلام را از تو می‌خواهم اگر او را نیابی به جای غلام تو را خواهم کشت. جعفر به خانه خود آمد و دست به دعا گشود، نماز خواند و به طاعت مشغول گشت ... هنگام وداع با دختر خردسالش، دید بهی در جیب دختر است. گفت: این به از کجاست؟ دختر گفت: غلامان ریحان دو دینار از من گرفت و این به را به من داد. جعفر چون این داستان شنید به خلاص خویشتن امید پیدا کرد» (همان: ص ۶۰).

نویسنده نقش امید را پررنگ نشان میدهد، گویی قصد دارد به مخاطبان خویش این نکته را بفهماند که هماهنگی و سرزندگی از سرچشمه امید است. امید را بعد از ایمان و قبل از مصیبت یکی از فضایل الهی معرفی میکند. امید فضیلت الهی است و متعلقش خداست و انسان بواسطه خدا و با اراده خویش امید را میجوید و به رهایی میرسد. «سالیان دراز در قعر دریا ماندم. در دل داشتم هر که مرا خلاص کند گنجهای زمین را از بهر او بکشایم ولی کسی مرا نرہاند. با خود گفتم هر که مرا برہاند او را به هر گونه که بخواهد بکشم» (همان: ص ۳۱).

در این داستان امیدواری رابطه معناداری با سلامت روانی دارد. آنکه امید به آینده را از دست میدهد در اوج قدرت مادی بهره‌ای با امنیت روانی نداشته و دچار وسوسه‌های فزون‌خواهانه میگردد. امیدواری درمقابل ناامیدی قرار میگیرد که خود ریشه بیماریهای روانی و جسمانی است و میتواند معضلات اجتماعی وسیعی را در پی داشته باشد.

^۱ آیه ۵۳، سوره زمر

«ابوالمظفر گفت: ای فرزند، درمها پیش من آور و توکل بر خدا کن. پس شیخ درمها از من بستد و بسم الله گفت... چون بازرگانان شیخ را گشوده یافتند گفتند: ای ابوالمظفر، امید هست که خلاص ما در دست تو باشد» (همان: ص ۴۲۴).

وجود پیوندهای عمیق انسانی مبتنی بر اعتماد میتواند امیدآفرین باشد و افراد را در برابر مشکلات محافظت کند و در شرایطی که با موانعی در طول مسیرشان مواجه میشوند، افراد امیدوار و بخصوص آنان که از قدرت راهیابی بالایی برخوردارند، میتوانند راهکارهایی برای رسیدن به هدف تصور کنند و برای راههای احتمالی نیز برنامه‌ریزی نمایند و حتی هنگامی که راه رسیدن به هدف مسدود و این وضعیت شکست تلقی میشود، افراد امیدوار آن را چالشی می‌انگارند که باید با یافتن راههای دیگر بر آن غلبه و از آن گذر کنند. بنابراین گروههای مختلف میتوانند سرمایه اجتماعی را همچون منبعی برای دستیابی به اهداف سودمند بکار گیرند.

«قاضی به علاالدین گفت: چرا زن را طلاق نمیگویی تا آنچه شرط کرده‌ای بستانی؟ علاالدین گفت: یا مولانا القاضی، به کدام مذهب است که من وقت خفتن تزویج کنم و هنگام بامداد بی‌رضا طلاق دهم؟! ... قاضی گفت: ده روز مهلت باید داد و با علاالدین شرط کردند که پیش از ده روز یا مهر ادا کند یا طلاق گوید و به این شرط از محکمه بیرون آمد ... حکایت به دخترک بازگفت. دخترک گفت: تو خاطر آسوده دار. در غیب خدا را بسی کاره‌است. سحر تا چه زاید شب آستن است» (همان: ص ۳۷۲).

سرمایه اجتماعی از جمله متغیرهایی است که نقش مهمی در افزایش امید به آینده دارد؛ چراکه امید دربردارنده تصورات و توجه افراد به آینده است و واریانس بی‌بدیلی برای خوشبینی بوجود می‌آورد با این تصور که احتمال دارد نتایج مثبت حاصل گردد. امیدواری و خوشبینی به آینده از نشانه‌های پویایی و نشاط در جامعه و انگاره‌ای برای پیشرفت اجتماعی است (سرمایه اجتماعی و امید به آینده، مردانیفر و دیگران: ص ۸۶).

بخشش و بخشایش

برخی فعلهای اخلاقی در داستانها مطرح شده است که میتوان آنها را در زمره رفتارهایی قلمداد کرد که باعث رشد سرمایه اجتماعی میشود، از جمله این رفتارها میتوان به بخشش و بخشایش اشاره کرد که به نوعی سبب بهبود روابط میان انسانها میگردد و شالوده داستانهای هزار و یک شب بر این است و ازاینرو میتوان اساس و شیوه تفکر و نگرش نویسنده را به سرمایه اجتماعی یافت.

«در این زمان شهرزاد از ملک سه پسر داشت. چون این حکایات به پایان رسید، زمین ببوسید و گفت: ای ملک جهان، اینان فرزندان تواند، تمنا دارم مرا به این کودکان ببخشایی و از کشتنم آزاد کنی. ملک کودکان را به سینه گرفت و گفت: به خدا سوگند من پیش از این ترا بخشوده بودم و از هر آسیب امان داده بودم. ملک شهریار به وزیر خود پدر شهرزاد خلعتی فاخر داده به او گفت: خدای تعالی بر تو ببخشاید که دختر کریمه خود را به من تزویج کردی و سبب منع من از کشتن دختران مردم شدی. پس از آن ملک به امرا و وزرا و بزرگان دولت خلعتها بخشید و تمامی رعیت را نواخت» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۱۲۰۰).

بخشش و بخشایش فرآیندی است که شامل تغییر در احساسات و نگرش ملک شهریار میگردد. نتایج این فرآیندها موجب ازبین رفتن انگیزه برای مقابله به مثل و نیاز به رهایی از احساسات منفی میباشد. در این داستان به بعد ارتباطی عفو و بخشایش توجه شده است. در واقع مفهوم عفو در برابر تنبیه و همچنین مفهوم گذشت بعنوان یک امر اجتماعی فراقانونی در برابر برخورد و تلافی قرار میگیرد. بنابراین مفهوم عفو و گذشت زمانی مطرح

میشود که در سازمان اجتماعی عمل یا رفتار هنجارشکنانه شخص آشکار و بصورت آگاهانه و علنی از برخورد با آن چشم‌پوشی شود. به این ترتیب، تنظیم کنش و روابط اجتماعی نه‌تنها از طریق تنبیه‌های رسمی و غیررسمی انجام می‌گیرد بلکه از طریق بخشایش و ترک تنبیه نیز سازمان می‌یابد.

«پس ذوالکراع ملک حمیر، حاتم را سخریه و استهزا کرده با حاضران گفت که: ما امشب مهمان حاتم طائی هستیم ... پدرم در خواب به من گفت: ای عدی، بدان که ذوالکراع ملک حمیر از من ضیافت خواسته و من شتر او را نحر کردم، تو او را با اشتری دریاب که سوار شود و عذر بخواه که در نزد من چیزی نبود. پس ذوالکراع اشتر را گرفته از جود و سخای حاتم در شگفت ماندند» (همان: ص ۳۹۱).

ارج و منزلت این مقوله در نزد نویسنده بسیار بالاست. وی از مخاطب خود می‌خواهد همواره بخشش کند و بخشندگی را پیشه خود سازد و در این راستا از حاتم طائی که از دیرباز مظهر بخشندگی است بهره می‌برد و این رفتار اجتماعی را محدود به زمان زندگانی وی نمیداند و معتقد است که هر کسی بر سر خاک حاتم حاضر شود نیز اطعام می‌گردد که پیامدهای مثبت و سازنده برای کل افراد جامعه و در نتیجه محیط اجتماعی فراهم مینماید و بعنوان سرمایه اجتماعی در کیفیت روانی تک‌تک افراد جامعه نقش دارد.

«پیر اول گفت: ای امیر عفریتان مرا با این غزاله طرفه حکایتی است، آن را می‌گویم، اگر ترا حکایت خوش آمد از سر خون این بازرگان درگذر ... عفریت گفت: عجب داستانی! از یک‌سوم خون او درگذشتم. پیرمرد دوم با سگان شکاری جلو آمد ... عفریت گفت: قصه زیبایی گفتمی از یک‌سوم دیگر خون او گذشتم. مرد سوم که صاحب استر بود به عفریت گفت: اگر به من رخصت دهی طرفه حکایتی بازگویم اگر پسند افتد قول بدهید از باقی خون این جوان درگذرید ... عفریت از غایت تعجب در طرب درآمد و از باقی خون بازرگان درگذشت» (همان: صص ۳۰-۲۶).

ایده اصلی سرمایه اجتماعی بر اساس روابط شکل گرفته است. هر عاملی که موجب رشد و بهبود این روابط گردد، در شمار سرمایه‌ای بس ارزشمند تلقی می‌گردد که انسانها موظف به ازدیاد آن هستند. رفتارهایی همچون بخشایش که حاصل روابط انسانهاست، میتواند موجب فراهم شدن سرمایه اجتماعی در یک جامعه گردد.

«جوذرگفت: می‌خواهم که برادران مرا از زندان ملک به درآوری ... جوذر به برادران مرحبا گفت. ایشان سر به زیر افکنده گریستند. جوذر به ایشان گفت: گریه مکنید که شیطان و طمع شما را بر آن کار داشت که مرا فروختید و لکن من از یوسف (ع) تسلی می‌گیرم که برادران او با وی بیش از آن کردند که شما با من کردید که او را به چاه درافکندند» (همان: ص ۷۴۶).

سعی نویسنده در آفریدن مضامین انسانی و آوردن مضامین قرآنی از جمله حضرت یوسف (ع) بر این بوده است تا پیوند میان انسانها را محکم کند. مفهوم بخشایش در مقابل کنش افراد مصداق پیدا میکند. حضرت یوسف (ع) از عذرخواهی برادران متأثر شد و آن‌همه مصائب را که از ناحیه آنان به او وارد شده بود، نادیده گرفت و آنان را بخشود. رفتاری که جوذر نیز در قبال برادران دغلكار خود بکار برد. از فحوای داستان میتوان این برداشت را داشت که هر نوع همبستگی و درگیری اجتماعی سبب افزایش بردباری و پتانسیل بخشایش اجتماعی می‌گردد. در واقع پیوندهای اجتماعی که دارای ارزش و معنای مثبتی هستند، در کنار عوامل دیگر مانند نقش و حمایت اجتماعی سبب افزایش بردباری، قابلیت بخشایش دیگران و سلامت روان میشود.

«خدای تعالی روح فلان ولی را قبض کرد و ترا به جای او نشاند. من بسبب اینکه از این مکرمت محروم ماندم گریستم. خدای تعالی را در خواب دیدم که به من گفت: ای بنده من، بدانکه این نعمتها از فضل من است. به هر کس که خواهم عطا کنم و من به همه چیز توانا هستم» (همان: ص ۵۸۰).

نگارنده در این داستان عطا و بخشش را فضل الهی می‌شمارد که به هر کس بخواهد بی‌حساب عطا میکند. بنابراین در آموزه‌های عقلانی و وحیانی، فضایل اخلاق اجتماعی از جایگاه بلندی برخوردار است و در جامعه‌پذیری به آن تأکید میشود. بخشندگی و سخاوت یک عمل انسانی و نشانه رنگ خدایی گرفتن انسان است و با رحمت و مودت و بخشش و سخاوت به دیگران معنا مییابد.

«خواهر خلیفه گفت: ای خلیفه ترا به حرمت پدران پاکت سوگند میدهم که بر ایشان ببخشی و ایشان را به یکدیگر عطا کن و اجر و پاداش از خدا بخواه که ایشان زیر حکم تو و در امان تو هستند و طعام و شراب تو نوشیده‌اند و من شفیع خون ایشان هستم. خلیفه گفت: بر شما باکی نیست از شما در گذشته و شما را به یکدیگر بخشیدم» (همان: ص ۳۵۹).

اگرچه پدیده بخشایش در مرحله نهایی از طریق تحولات عاطفی و عقلانی شخص اتفاق می‌افتد، عوامل رفتاری، اجتماعی و محیطی فراوانی بر این فرآیند تأثیر می‌گذارند. خانواده، دوستان و گروههای اجتماعی تحت تأثیر این عمل قرار میگیرند، بنابراین این عمل که ابتدا بسیار شخصی به نظر می‌آید، ابعاد اجتماعی پیدا میکند و کنش متقابل نمادین تلقی میگردد.

«گفتم: ای ناخدا، بدانکه خداوند بضاعتم منم و مرا نام سندباد بحری است. به نزد ملک رفته، شکر فضل و احسان او را به جای آوردم. پس از آن سفر را دستوری خواستم. ملک جواز سفر داد و مالی بسیار به من بذل کرد. چون به بغداد رسیدیم بضاعتم بی‌کران و مالی بسیار با خود داشتم» (همان: ص ۶۵۰).

نویسنده در لابلای داستانها، بیشتر روابط را بر اساس بخشش پایه‌ریزی میکند. در واقع شبکه‌ای از روابط اجتماعی و پیامدهای کارکردی که این روابط را شامل میشود، دربرگیرنده مصاحبت و همدلی، کمک و حمایت عاطفی است. در سایه بخشش است که آرامش و آسایش بر یک جامعه حاکم میگردد.

«روزی خلیفه صدای قوت‌القلوب را شنید که میگفت: ای دوستدار من چه خوب‌خصال و پاکدامنی و ناموس کس پاس داشتی. ای خداوند گواه هستی و ملایک گواهند، تو داوری کن، آن مرد پاک بود ولی این خلیفه بد کرد. انتقام از او بستان ... خلیفه غانم را به قوت‌القلوب بخشید. قوت‌القلوب خوشحال شد و به مساکین احسان نمود و بسیار انفاق کرد. هزار دینار دیگر برداشت و شیخ بزرگ محلی را فراخواند و گفت: این زرها به فقیران و غریبان ببخش. شیخ بزرگ گفت: اگر بخواهی احسان نمایی در خانه، غریبی بیمار است تو به عیادت ایشان بیا، شاید درد خود با تو بازگوید، چون با کسی سخن نمیگوید» (همان: ص ۱۱۸).

در این داستان اقدام به بخشایش خلیفه، باعث بهبود احساسات، بیماری روانی و وضع جسمانی غانم میگردد، آرامش روحی و روانی را تحقق میبخشد و سرور و شادی را به ارمغان می‌آورد و درنهایت باعث تسهیل ترمیم روابط و تقویت ارتباطات عاطفی و اجتماعی میگردد.

«آن دختران معن‌بن زانده را آب دادند. پس معن از غلامان خود چیزی خواست که به دختران بذل کند، در نزد غلامان از زر و سیم چیزی نیافت. آنگاه از برای هر یکی از دختران ده تیر از ترکش بداد که ناوک آن تیرها زرین بودند. پس یکی از دخترکان با دیگری گفت که: این خصلت و سخاوت نیست مگر از معن‌بن زانده و این شعر را برخواند:

دستت به سخا چون ید بیضا بنمود / از جود تو در جهان جهانی بفرود
چون تو سخی‌ای نه هست و نه خواهد بود / گو قافیه دال باشد ای مایه جود ...
(همان: ص ۳۹۳)

بخشش و جوانمردی در زمره فعله‌های اخلاقی است که مکرر در این داستان مورد ستایش قرار گرفته است. بخشنده احساس میکند که جلوه‌ای از مهر و محبت الهی است و احساس نوعی کمال در خود دارد؛ چراکه کمال به او اجازه داده است تا بخشندگی کند. انسان سخی و بخشنده میکوشد از آن کمالی که در اختیار دارد، دیگران بهره‌مند گردند و اینگونه خود را مجرای فیض الهی قرار میدهد.

«مردی سوار بر درازگوش نزد معن‌بن زائده آمد و گفت: در غیر موسم خیار آورده، از امیر که در سخا و جود شهره است تمنایی دارم. امیر فرمود: چند تمنا داری؟ گفت: هزار دینار. معن فرمود: بسیار است ... پس گفت: یا سیدی، اگر سی دینار نباشد اینک خر بر در ایستاده و امیر معن‌بن زائده نشست است. امیر چندان خندید که بر پشت افتاد. پس از آن وکیل خود را خواسته فرمود: اعرابی را هزار دینار و پانصد و سیصد و دویست و یکصد و پنجاه و سی دینار بده تا بگذرد که خر بر در ایستاده باشد. پس اعرابی دوهزار و یکصد و هشتاد دینار گرفته، میهوت گشته و ثناخوان و دعاگویان بازگشت» (همان: ص ۳۹۴).

انسان با کمک به دیگری گام بلندی در راه تخلق به اخلاق خدایی و پاسخگویی به نیاز طبیعی و فطری خود برمیدارد؛ زیرا هر انسانی بطور طبیعی دوست دارد رحمت و محبت خویش را به دیگری نشان دهد تا اینگونه خوی خدایی بودن خویش را نشانگر باشد و به وظیفه انسانی-اجتماعی خویش جامه عمل ببوشاند.

«صالح گفته است که: خلیفه را از جود و کرم یحیی عجب آمد و از پستی و پلیدی منصور هم شگفت ماند و فرمود گوهرها به یحیی‌بن خالد رد کنید که ما آنچه موهبت کرده‌ایم، بازپس نگیریم. پس من بسوی یحیی بازگشتم و قصه منصور و بدکرداری او را حدیث کردم. یحیی‌بن خالد گفت: ای صالح، چون مرد بی چیز شود، تنگدل گردد و خاطرش را پریشانی روی دهد و او را به گفتار و کردار زشت او نگیرند. پس یحیی از جانب منصور معذرت خواست تا اینکه من گریان شدم و گفتم: روزگار چون تو وجودی به عرصه نخواهد آورد، افسوس که تو با این خلق کریم در زیر خاک پنهان خواهی شد» (همان: صص ۴۳۱-۴۳۰).

مفهوم عفو و بخشایش بعنوان یک کنش اجتماعی تلقی شده است که طی آن، فرد از مقابله قهری با هنجارشکنی افراد، با هدف جلوگیری از تکرار آن، پرهیز میکند. نویسنده چه بخشش مال و دارایی و چه بخشایش گناهکار را نوعی فضیلت اخلاقی می‌شمارد. به تحقیق، این نوع رفتار نیک اخلاقی باعث بهبود روابط انسانی و تشکیل سرمایه اجتماعی در هر جامعه خواهد شد. نگارنده در داستانها این صفت اخلاقی را در دوران خویش انعکاس داده است.

صبر

صبر یک فضیلت اخلاقی است که نقش بسیار مهم در تکامل فردی و اجتماعی بشر بر عهده دارد و به کرات در داستانهای هزار و یک شب، به آن اشاره شده است. با اندکی تأمل در معنی و مفهوم آن میتوان به این نکته پی برد که رواج این فعل اخلاقی در جامعه، باعث بهبود روابط انسانی خواهد گردید و به نوعی در راستای افزایش سطح سرمایه اجتماعی یک جامعه بکار گرفته خواهد شد. مدارای اجتماعی با مفاهیمی چون صبر، حلم، بردباری، و آستانه تحمل قرین است و جامعه‌ای که مدارا پیشه کند از سلامت روانی و اجتماعی بیشتری برخوردار است؛

بنابراین صبر و شکیبایی یکی از اجزای لاینفک سرمایه اجتماعی است. از این روست که داستان هزار و یک شب، مملو از تبلیغ و رواج این خصلت و خوی اخلاقی است. «تا اینکه خدای تعالی او را به مقام امتحان آورد که مقدار صبر و شکر او را بداند. بادی تند به سوی او فرستاد. باد خانه او را برداشته به دریا انداخت و موجها او را میزد تا به ساحل رسانید. آنگاه عنکبوت به سبب سلامت خویش به پروردگار سجده کرد. عنکبوت شکیبا شد و او را امید این بود که به مکان خود باز خواهد گشت» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۱۰۶۰).

«پس حمد خدای تعالی بجا آورد و به حکم تقدیر گردن بنهاد. پس به دوری حبیب خود شکیبا بود. روزها در میان مردم حکمرانی میکرد و شبها در جدایی خواجه خود میگریست ... ملکه زمرد به ایوان درآمده در صدر نشست و چشم بر در ایوان دوخته بود و این مناجات میکرد: «یا من ربه یوسف علی یعقوب و کشف البلاء عن ایوب من علی بره سیدی» (ای کسی که یوسف به یعقوب برگرداندی و از ایوب رفع بلا کردی با بازگرداندن مولایم به من، بر من منت گذار.)» (همان: ص ۴۴۷).

نگارنده به مضمون پردازی صبر در برابر امتحان الهی توسط عنکبوت پرداخته است. شایان ذکر است که این مضمون در سوره عنکبوت نیز تبیین شده است. خداوند در آیه ۲ سوره عنکبوت^۱ به صراحت از امتحان به عنوان یک سنت الهی یاد میکند که همه انسانها بدان مبتلا میشوند. البته فلسفه‌ای که برای سنت امتحان الهی بیان شده اموری چند است که از جمله آنها بازشناسی شخصیت هر انسان، معلوم کردن میزان ایمان و باور، شناخت جزم و عزم افراد، افزایش ظرفیت، اظهار استعداد و توان و مانند آن است که در آیات و روایات بسیاری به آنها اشاره شده است.

نویسنده در هر دو داستان اول حمد و شکر و سپس صبر و شکیبایی را آورده است، از اینرو که در آموزه‌های دینی، انسان نخست در مقابل انعام، شکر بجا می‌آورد و پس از آن در مقابل محنتها مورد امتحان قرار میگیرد و اگر شکیبا باشد به درجه شاکران و صابران یکجا دست می‌یابد. همانطور که پیامبرانی همچون ایوب و یعقوب با توسل به صبر توانستند به این درجه نائل گردند.

«و از برای مردان هیچ چیز بهتر از شکیبایی به ناخوشیهای دنیا نیست. ناگاه سنگ پشت نرینه‌ای از آب بالا آمد و گفت: چیزی که خردمندان را در کربت غربت تسلی دهد، نخست شکیبا بودن و پس از آن انس گرفتن با خداوندان صدق و صفاست. مرغابی گفت: راست می‌گویی. خردمند باید که در حزن و اندوه، تحمل و شکیبایی پیشه کند که صبر خصلتی است پسندیده و در حادثات روزگار اضطراب و بیم از آدمی دور کند» (همان: ص ۲۶۲).

صبر فرایند فعالانه‌ای است که موجب میشود مرغابی که نمادی تمثیلی است در مواجهه با ناخوشیهای دنیا و موقعیتهای دشوار و غیرقابل تغییر، ناله و شکایت نکرده و شکیبایی پیشه کند و در پذیرش وضع موجود و قبول شرایط ناخوشایند و دشواری که اکنون در آن قرار دارد بردباری ورزد. افرادی که در مقابل حوادث ناگوار نتوانند صبر کنند و ضعف روحی نشان دهند، روانشان دچار اضطراب و اغتشاش میگردد و بدنبال آن اثرات روان‌تنی اضطراب را در جسم خود تجربه مینمایند. صبر در واقع

^۱ «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

(آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده‌ایم رهانشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟)

مصون‌سازی در مقابل استرس و اضطراب است و یکی از روشهایی که برای مقاومسازی افراد در برابر فشارهای روانی در جامعه مطرح است بر همین مبنا استوار است.

«ملک شهرمان با وزیر خلوت کرده گفت: ای وزیر، با من بگو که در کار فرزند خود قمرالزمان چون کنم. وزیر گفت: ای ملک، اکنون مرا رای این است که یک سال دیگر صبر کنی و چون خواهی که در امر ازدواج با او سخن‌گویی، سخن در خلوت مگویی، بلکه به روز حکومت که همه امرا و وزرا حاضر باشند، تو او را حاضر کن و بر این کار دعوتش نمای» (همان: ص ۲۹۶).

نویسنده صبر را در سیاست و آداب‌کشورداری و معاشرت اجتماعی از خصلت ضروری پادشاهان میدانند؛ چراکه به تأخیر انداختن برخی از خواسته‌ها بمنظور دستیابی به نتیجه مطلوب در سرنوشت فرد و جامعه دخیل بوده و از فرسایش سرمایه اجتماعی جلوگیری مینماید.

«ملک به کشتن پسر فرمان داد. پس وزیر چهارم به نزدیک ملک آمد و گفت: ای ملک، در این کار که قصد کرده‌ای صبر کن که در مثل گفته‌اند: «من لم يتدبر العواقب ما الدهر له بصاحب» (هرکس پیامدهای کارها را اندیشه نکند دنیا از آن او نخواهد بود و هرکس در کاری شتاب کند پشیمان گردد.)» (همان: ص ۷۰۴).

اگر صبر و شکیبایی بعنوان یک منش اجتماعی مثبت در افراد نهادینه شود، در درجه نخست از بسیاری از جرایم که معلول بازخورد و عکس‌العمل شتاب‌زده هستند، کاسته میشود اما حاصل نیکوتر صبر آن است که تعاملات اجتماعی را با نوعی مدارا و خردمندی همراه میسازد و به ما می‌آموزد در تحلیل رفتار فرد مقابل و نشان دادن واکنش به آن از شتاب بپرهیزیم.

«پس آن جوان پیوسته میگریست و نوحه میزد و خوردن و نوشیدن و خندیدن ترک کرد تا وقتی که مُرد. تو نیز ای ملک، بدانکه شتاب کردن پسندیده نیست و پشیمانی می‌آورد. من این پند به تو گفتم، دیگر خود دانی و السلام. ملک از کشتن پسر خود بازگشت» (همان: ص ۷۱۲).

نویسنده گوشزد مینماید که عجله و شتاب در مقابل صبر قرار دارد و پشیمانی و ناکامی به بار می‌آورد؛ بویژه در شرایط و موقعیتهای سرنوشت‌ساز. تاریخ مردان بزرگ گواهی میدهد که مهمترین عامل پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است و افرادی که از این صفت بی‌بهره‌اند مانند آن جوان در گرفتاریها بسیار زود از پا درمی‌آیند.

«ای مرد، از این کار برحذر باش و از خدا بترس. این نه شیوه خردمندی و فرزاندگی است که سخن این مرغ مُعَلَّم و حیوان لایعَلَّم را گوش داری. امشب برخاسته به خانه یکی از یاران برو چون بامداد شود، نزد طوطی آمده ماجرا از او بازپرس تا راست و دروغ او بر تو آشکار شود» (همان: ص ۶۹۶).

نویسنده یکی از نشانه‌های خردمندی و فرزاندگی را صبر معرفی میکند و یکی از راههای نجات بشر از ضرر و خسران را توسل به آن میداند. چراکه از منظر وی بسیاری از تعابنها در زندگی اجتماعی را در قضاوتها یا عکس‌العملهایی میبایم که عجولانه و به دور از صبر و تحمل انجام میپذیرد. بنابراین صبر بمنزله جوهر عقل است و در پاسخ مقابله‌ای ناکارآمد و مدیریت واکنشهای هیجانی یا هر جنبه مربوط به آن یا مدیریت افزایش سریع عواطف منفی و پیامدهای آن اجتناب‌ناپذیر است.

«و گفت: من از تو می‌خواهم که حکایتی عجیب و حدیثی غریب با من بگویی که من هرگز آن را نشنیده باشم که اگر آن حکایت مرا پسند افتد، ترا شهرها و قلعه‌ها بخشم و بزرگ وزیران خود گردانم. حسن بازرگان جواب داد: ایها الخلیفه، سالی مهلت می‌خواهم تا ترا حدیثی گویم که در تمامی عمر بهتر از آن حدیث نشنیده باشی» (همان: ص ۹۰۳).

نویسنده بدست آوردن خواسته‌ها را منوط به صبر پیشه کردن میداند. در این داستان حسن بازرگان بمنظور دستیابی به سطح سرمایه اجتماعی بالاتر در صورتی میتواند مسئولیتی را که پادشاه برعهده‌اش نهاده است به انجام برساند که توأم با صبر باشد. صبر، رمز و راز موفقیت در تمامی مراحل زندگانی است. «پرسیدند: کسی که مال داشته باشد زاهد تواند بود؟ گفت: آری. وقتی که بلا به او رسد صبر کند و وقتی که نعمت رسد شکر گزارد» (همان: ص ۱۴۸).

نگارنده صبر و شکر را دو بال پرواز بسوی پرهیزکاری میداند که میتواند پیکره شخص و جامعه را به اوج رستگاری برساند. این دو مقوله از محورهای خویشتنداری در روابط اجتماعی میباشد که موجب تعادل روانی افراد شده و مانع از افراط و تفریط در کارها میگردد. صبر و شکر دو مفهوم جریان‌ساز است و در مفهومشان نوعی فهم و ادراک نهفته است که شخص و جامعه را از انفعال و تحلیلهای ذهنی شخصی خارج میکند و در موضع درک روشن و دقیقتر از شرایط پیرامونش قرار میدهد.

«ای ملک بجهت شکر و شکیبایی از تنهایی برستی و پس از نومیدی و سالخوردگی از این پسر خرسند و مسرور گشتی» (همان: ص ۱۰۶۰).

در این داستان ملک پس از نومیدی و سالخوردگی بجهت شکر و شکیبایی بالاخره از نعمت اولاد که از شاخصهای سرمایه اجتماعی است، خرسند و مسرور میگردد. صبر و شکر دو شجره طیبه و پرتیبری هست که میتوانند بارور شوند و ثمر دهند و دروازه امید را به روی انسان بکشایند و فرد را از تنگناها رهایی بخشیده و به فراخنای سعادت فردی و اجتماعی برسانند.

«ملک گفت: ای فرزند، من ترا در این روزها روانه کنم و لکن در راه تو مهلکه‌های بسیار و بیابانهای بی‌آب و گیاه هست، اگر صبر کنی عاقبت کار نیکو شود و ناچار در کار تو بکوشم و ان‌شالله ترا به مقصود رسانم» (همان: ص ۹۵۶).

با درنظر گرفتن واژه «گیاه»، خالی از لطف نمیباشد که در اینجا به معنای لغوی صبر که برگرفته از افادات شفاهی است نیز اشاره‌ای گردد: «صبر نام گیاهی تلخ است که ثمر شیرینی در بر دارد.» ملک مهلکه‌های بسیار و بیابانهای بی‌آب و گیاه و موانع راه را به فرزندش گوشزد مینماید و از وی تمنی دارد و اکنشهای تند و احساسی و دور از عقل بروز ندهد تا عاقبت کار نیکو گردد. صبر به معنای پایداری در مواجهه و رویارویی با علل و عواملی است که مانع حرکت انسان بسمت مقصد و مقصود میشود. برخلاف تصور عامه، صبر به معنای کنار کشیدن و انفعال نیست بلکه اصولاً فعالیتی عقلانی است که بر اساس آن، فرد صابر برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره میبرد.

«حسن چون این سخن از دخترکان بشنید سرشکش از دیده روان گشت. آنگاه خواهر حسن گفت: ای برادر، خاطر آسوده دار و صبر کن که به مقصود برسی. هرکه شکیبا شود، مقصود یابد که «الصبر مفتاح الفرج» پس از آن گفت: ای برادر، دل قوی دار و عزیمت استوار کن که اندوه و حزن آدمی را رنجور گرداند» (همان: ص ۹۵۱).

نویسنده صبر از معشوق را سخت‌ترین نوع صبر میداند و معتقد است عاشق بدون معشوق نمیتواند صبر و قرار داشته باشد. اشک ریختن در هجران و فراق معشوق و صبر بر آن موجب تعالی و کمال عشق میشود. صبر از جمله صفات ارزشمندی است که در آموزه‌های دینی، توجه خاصی به آن مبذول شده است؛ چراکه کلید گشایش کارهاست و در سایه صبر و پایداری است که انسان میتواند در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، رشد و تکامل نموده و به اهداف خویش دسترسی پیدا نماید.

یکی از پیش‌زمینه‌های فکری بحث از جامعه‌ی متعالی، بررسی ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی افراد است. بی‌شک تعالی یک جامعه در گرو افرادی است خودساخته که در تقویت ابعاد روحی خود میکوشند. منظور از انسانهای خودساخته، افرادی هستند که قدرت تطبیق بیشتری در مقابل شرایط ناهموار زندگی از خود نشان داده و به بیان ساده و امروزی از مهارت مدیریت بحران برخوردارند. یکی از عواملی که قدرت مدیریت بحران را در انسان افزایش میدهد، صبر و بردباری یا به عبارتی تحمل دشواریهای زندگی است، از اینرو در تعالیم دینی و بتبع آن در اندیشه‌ی بزرگان فرهنگ و ادب ما جایگاه ویژه‌ای دارد.

همکاری و تعاون

یکی از ارکان و اصول سلامت یک جامعه، همکاری و تعاون در بین مردم است. کیفیت زندگی اجتماعی تا اندازه زیادی به تمایل اعضای جامعه به تعاون و همکاری با یکدیگر وابسته است. آنچه روابط انسانها را در یک اجتماع دوام میبخشد و موجب رشد بهینه روابط میگردد، یاری و پشتیبانی بین افراد است. مقوله‌ی همکاری و همیاری بر اساس دوستیها و همدلیهاست و این نکته اهمیت نقش همکاری و تعاون را بر سرمایه‌ی اجتماعی مشخص میکند و نقش کلیدی آن را برجسته میسازد. در داستانهای هزار و یک شب در راستای ترویج و بسط این فعل انسانی در جوامع، به این سطح از سرمایه‌ی اجتماعی به کرات اشاره شده است.

«چون پدر من بدود حیات گفت مبلغ سه هزار دینار زر برای ما به میراث گذاشت. من در دکان به خرید و فروش و تجارت نشستم. برادر دیگرم به سفر رفت اما پس از چند سالی بی‌پول و دست‌خالی بازآمد. هزار دینار به او دادم تا آن را سرمایه‌ی دست خود کند ... با ایشان همکاری کردم و اندوخته‌ای برگرفتم که شش هزار دینار بود. گفتم نیمی از این را در زیر خاک در جایی مخفی کنیم تا اگر زیان دیدیم روز مبادا بتوانیم از این سرمایه‌ی استفاده کنیم» (هزار و یک شب، طسوجی: ص ۲۸).

اگر تعاون و همکاری افراد را در فعالیتهای مشترک و تلفیق امکانات و سرمایه‌گذاری برای رسیدن به مقصود بدانیم، درخواهیم یافت که مسئله برادری و اخوت دینی در فراهم نمودن شرایط کارساز است. زندگی اجتماعی انسانها بر اساس ارتباط و وابستگی بنا شده است که لازمه‌ی این ارتباط بکار گرفتن همه‌ی استعدادها و استقرار نظام تعاون و همکاری میباشد. در نظام تعاون‌مدار «همکاری» جایگزین «رقابت» میگردد.

«تزهت‌الزمان نیز از شهر به درآمد و با ایشان در پیوست و همه‌ی بزرگان دولت نیز به ایشان در پیوستند. پس با هم نشستند و تدبیر کردند و همه را رای این شد که با رومیان جنگ کنند و خون ملک نعمان و ملک شرکان از ایشان بگیرند» (همان: ص ۲۴۸).

در این داستان تأکید بر اجتماع و پیوستگی افراد با یکدیگر است، زیرا وجود فرد محدود است. به همین جهت، آثار و نتایجی که بر همکاری و همیاری مترتب است، با اثر محدود و ناچیز هریک از افراد هرگز قابل قیاس نخواهد بود. هنگامی که افراد با یکدیگر اجتماع کنند و در تدبیر امور پشتوانه‌ی همدیگر باشند، روحیه وحدت در کالبد آنان دمیده میشود و از تفرقه و پراکندگی در امان خواهند بود. بدون وجود تعاون و همکاری قوی میان افراد، سرمایه‌ی اجتماعی وجود نخواهد داشت.

«چون مرد عاشق، آن پری‌رخسار را دید آب از دیدگان ریخت. چون آن زن گریستن او دید. گریان شد و به او گفت: به خدا سوگند گمان من این نبود که ترا عشق بدین پایه رسیده که خود را به دست مرگ داده‌ای. اگر من این حالت را دانسته بودم در این ماجرا ترا یاری میکردم» (همان: ص ۴۹۹).

یکی از مصادیق همدلی و همکاری بین افراد، عیادت از بیماران است. آن مرد عاشق به همدلی دیگران نیاز دارد و هنگام ملاقات و حضور معشوقش در کنار او انس و الفتی بین آنان ایجاد می‌گردد و در شرایط حد او را یاری میکند. بنابراین اگر در جامعه‌ای همیاری و همدردی رواج داشته باشد، روابط انسانی حاکم خواهد شد و بعید است که کسی از غمی نالان گردد. نویسنده در جای‌جای متن صفت یاری کردن را مطرح میکند و بدین طریق از مخاطب خویش می‌خواهد که در ترویج این رفتار اخلاقی بکوشد.

«ملک خشمگین شد و وزیران نزد خود حاضر آورده، به کشتن ملکزاده فرمود. آنگاه وزرا با یکدیگر گفتند: ملک اگر او را بکشد پشیمان شود و با شما گوید چرا تدبیری نکردید و مرا از کشتن بازداشتید؟ پس ایشان یکدله گشتند که تدبیری کرده ملک را از کشتن پسر بازدارند» (همان: ص ۶۹۵).

در این داستان که وزرا یکدله می‌گردند و ملک را از کشتن پسر باز میدارند، تعاون بعنوان طریقه‌ای برای زندگی و فلسفه‌ای برای حیات معرفی شده است که پوششها و شیوه‌های رفتاری را دربرمیگیرد که شامل مجموعه‌ای از اصول و مبانی در جهت راهنمایی زندگی فردی و اجتماعی انسانها نیز هست. زمانی که اعضای جامعه به هر دلیلی به تعاون و همکاری با یکدیگر علاقه‌مند نباشند، مسایل و مشکلات متعددی بروز میکند. نویسنده قصد دارد هر کس را که مروج همدلی، همکاری و همدردی است، با عنوان دوست در خلال داستانها بستاید، از اینرو در داستانهای وی چنین کسانی همواره پیروز و سربلند می‌باشند.

«چون ملک سخن او شنید، سخت خشمگین شد و گفت: آیا چون تو کسی نام دختر مرا در مجلس میبرد؟ آنگاه بانگ بر غلامان زد و گفت سر این پلیدک از تن جدا کنید. صالح گریخته به در قصر رسید. پیوندان و عشیره او که هزار سوار بیش بودند او را دیدند و ایشان را مادر صالح به یاری او فرستاده بود. صالح با پیوندان خود ملک سمندل را گرفته بازوان او بستند» (همان: ص ۸۹۳).

در این حکایت بر اهمیت نقش کنشهای جمعی و استحکام پیوندهای عشیره‌ای در پایداری و تداوم حیات فردی و اجتماعی تأکید کرده و تأثیر همکاری و تعاون بین پیوندان و عناصر اجتماعی را در یاری رساندن به این امر مهم مورد توجه جدی قرار داده است.

«مردی وام بسیار داشت و بی‌چیز و بد روزگار بود. از تهیدستی، اهل و عیال خود را ترک کرده از شهر به درآمد و حیران میرفت. پس از دیرزمانی به شهری رسید. پس او را به یکی از کوچه‌های شهر گذر افتاد. جمعی از بزرگان را دید که میروند با ایشان رفت تا به جایی رسیدند که به مکان ملوک شبیه بود» (همان: ص ۴۶۰).

بدون تردید در هر جامعه‌ای افراد نیازمند، فقیر و محروم وجود دارند. کسانی که یا توان کار و کوشش ندارند یا درآمدهای آنها به اندازه‌ای نیست که تمام مخارج و هزینه‌هایشان را تأمین کنند. از آنجاکه در بینش اسلامی، همه افراد بندگان خدایند و تمام ثروتها نیز متعلق به اوست، نیازمندیهای اینگونه افراد در حد ممکن و مورد قبول باید تأمین شوند. این مسئله بخوبی ضرورت تعاون و یاری به هموعان را در جامعه به اثبات میرساند.

«عبداللہ بن معبر قیسی گفته است که سالی به زیارت بیت‌الحرام شدم. چون مناسک حج به جا آوردم به زیارت قبر پیغمبر (ص) بازگشتم. شبی از شبها در روضه میان قبر و منبر نشسته بودم که ناله حزینی شنیدم ... در حال برخاستیم و به مسجد انصار شدیم. گفتم: ای قوم بدانید که عتبه به مصیبت عشق گرفتار آمده است، از شما میخواهم که بسوی سماوه با من یار شوید. گفتند: سمعاً و طاعتاً. پس قوم نیز با ما سوار شدند تا به مکان بنی‌سلیم رسیدیم» (همان: صص ۸۱۲-۸۱۱).

یکی از راهکارهای ورود به ساختار تعاون در اسلام «عبادت» است. عبادتهایی نظیر نماز، روزه، حج، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و اکنشهای افراد جامعه را به هم پیوند میزند. هماهنگی یکی از اصول مهم تعاون است. نمازگزاران و حج‌کنندگان بوسیله همین رفتارها، همبستگی روحی پیدا میکنند که زمینه‌ساز همبستگی اخلاقی و اجتماعی است.

«غطفریف به استقبال ما به درآمد. طعامها گسترده‌ترند. ما گفتیم: طعام تو نخواهیم چشید تا حاجت ما بر آری. گفت: حاجت شما چیست؟ گفتیم دختر خود را به عتبه‌بن منذر که از اکابر قوم است، تزویج کن. غطفریف خشمگین نزد ریا شد و گفت: ایشان را با چه چیز رد کنم؟ ریا گفت: مهر بر ایشان گران کن که بازگردند. غطفریف گفت: هزار دستبند از زر سرخ و پنج هزار درم از سکه پس از هجرت و صد حله از برد یمانی و پنج حقه عنبر در مهر او می‌خواهم. عبدالله گفت: من اینها را قبول کردم آیا تو نیز دعوت ما اجابت کردی یا نه؟ غطفریف گفت: اجابت کردم» (همان: صص ۸۱۳-۸۱۲).

تعاون اجتماعی بعنوان یک سرمایه اجتماعی گسترده وسیعی دارد که مسائل اجتماعی، حقوقی و اخلاقی را دربر می‌گیرد. بعنوان نمونه تعاون میان افراد و نهادهایی که در فراهم کردن زمینه‌های ازدواج و تشکیل خانواده جوانان در تلاشند یکی از مصادیق بارز تعاون اجتماعی است. اگر در میان افراد جامعه روحیه تعاون حکومت کند، زمینه برای پیشرفت مادی و معنوی آن جامعه فراهم میشود و تعاون و همکاری بستر مناسبی برای ترقی، تعالی و شکوفایی همه‌جانبه آن جامعه میگردد. بدین گونه اسلام کارهای دسته‌جمعی را بر کارهای فردی ترجیح میدهد. زیرا کارهای دسته‌جمعی از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار است و از جمع شدن نیروهای افراد، نیروی عظیمی فراهم می‌آید که امور مشکل را آسان میسازد.

از آنچه گذشت مشخص میشود که تعاون به معنی یاری و پشتیبانی یکدیگر و همکاری و همراهی در هر کاری است. همکاری همگانی در تحقق نیکیها و ادامه حیات جامعه انسانی بسیار اثرگذار است.

نتیجه‌گیری

امروزه بر اندیشه‌مندان ثابت شده است که یکی از ابعاد مهم هر توسعه‌ای توجه به سطوح سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مجموعه منابع مادی یا معنوی است که به یک فرد یا گروه اجازه میدهد تا شبکه پایداری از روابط کم و بیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشند. سرمایه اجتماعی در روابط میان افراد تجسم مییابد و موقعی بوجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش را تسهیل نماید. بورديو معتقد است درک دنیای اجتماعی بدون فهم نقش سطوح مختلف سرمایه اجتماعی غیرممکن است.

در اثر گراندنر هزار و یک شب، سطوح فکری اشخاص، گاه از زبان انسانها و گاه از زبان پرندگان و جانوران در سبک داستانی بازگو میگردد. افراد جامعه در سطوح مختلف شبکه‌های اجتماعی، از قبیل خانواده، دوستان، همسایگان، شبکه‌های خویشاوندی، سازمانهای مردمی، با مشارکت فعالانه در گروه‌ها، شبکه‌ها و جامعه به منظور بهبود کیفیت زندگی فردی و جمعی خود میکوشند. در این نگاره‌ها هرچه این روابط از استحکام و انسجام بیشتری برخوردار باشد، افراد هماهنگ‌تر عمل میکنند و با کارایی بهتر و اثربخشی بیشتری در عمل مواجه میشوند.

نتایج بررسی در داستانها حاکی از این است که مقوله‌های سرمایه اجتماعی در سه سطح خرد، میانی و کلان قابل شناسایی است و از رهگذر سبک این سطوح پیام نویسنده به مؤثرترین شکل به خواننده منتقل میگردد.

سطح خرد، از منظر شناختی و هنجاری، شامل اعتماد، تعاون و همکاری میباشد. تقویت اعتماد و همکاری بین افراد علاوه بر ایجاد منافع برای آنان به تقویت فضای اعتماد و تعمیم شعای همکاری در سایر گروه‌ها منجر میگردد و آنان را نیز منتفع میگرداند و از منظر ساختاری، شامل تعاملها و کنشهای رفتاری از قبیل صبر، امید، بخشش و بخشایش قابل مشاهده است. این سطح، منجر به شکل‌گیری چشم‌انداز و اهداف مشترک برای افراد میشود. از این نظرگاه، همکاری و تعاون، بالاترین بسامد کارکرد را در داستانها به خود اختصاص داده است و پس از آن بخشش و بخشایش دارای بیشترین سطح کارکرد در حکایات میباشد. چهارمین سطح مربوط به مؤلفه اعتماد و پنجمین آن شاخص امید را دربر دارد و نمود صبر در نازلترین سطح نمودار قرار گرفته است.

سطح میانی هر دو بعد خانواده و بعد سازمانی را دربردارد که از پیوندها و روابط بین شخصیت داستانها پرده برمی‌دارد. در حکایات، خانواده بعنوان مهمترین عامل جامعه‌پذیری، منشأ اصلی ظهور هنجارهای اجتماعی است و در بعد سازمانی، سرمایه اجتماعی بر همکاری و هماهنگی نیروهای انسانی و هنجارهایی که همکاری و هماهنگی در سازمان را افزایش میدهند، تأکید دارد. استفاده از این سبک در انتقال خواننده به فضای داستانها بسیار مؤثر بوده و سبب دریافت بهتر گفته‌ها توسط خواننده گشته است.

و سطح کلان مبتنی بر اعتقادات دینی میباشد. دین از طریق ایجاد شبکه‌های اجتماعی مبنایی برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است. بطوریکه باورهای دینی منجر به تقویت سرمایه اجتماعی در روابط شده و هنجارها را توسعه‌پذیر مینماید و این مؤلفه سومین سطح در نمودار را به خود اختصاص داده است.

در جوامع ابتدایی و قبیله‌ای فضای داستانهای هزار و یک شب هنوز روابط خویشاوندی و درون‌گروهی نسبتاً قویتری حکمفرماست و تعاملات افراد بر اساس شناخت و اعتماد بمنزله مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی شناختی تنظیم میشود. در چنین جوامعی هماهنگی لازم بین سطوح و ابعاد سرمایه اجتماعی وجود دارد و برای شکل‌گیری تعاملات و روابط، ابعاد سرمایه اجتماعی از سمت شناختی به ساختاری سوق مییابد تا برای برقراری و استحکام روابط بین افراد و گروهها وظیفه تسهیل و تقویت روابط را برعهده بگیرد، در غیر این صورت نمیتوان شاهد ساختار پویایی از سرمایه اجتماعی بود. بنابراین ساختار و ترکیب سرمایه اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است و باید مورد توجه و تأکید جدی قرار گیرد. اما نکته اساسی در این است که ترکیب و ساختار مطلوب سرمایه اجتماعی در داستانها ایجاب میکند که بین سطوح سرمایه اجتماعی و ابعاد آن تناظر و هماهنگی وجود داشته باشد. بنابراین سرمایه اجتماعی از سطح انفرادی گرفته تا سطح اجتماعی قابل تسری و کاربرد است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر پروانه عادل‌زاده راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و در تصحیح مقاله و کمک در نگارش نقش داشته‌اند. سرکار خانم نسرين فنافی الهی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی و دستیابی به نتیجه تحقیق ایفای نقش کردند. آقای دکتر کامران پاشایی فخری نیز با کمک در نگارش آن، نقش مشاور این پژوهش را برعهده داشتند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از حمایت‌های تمام استادان محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز که در انجام این تحقیق از نظرات آنها بهره بردم، و همچنین سالها از محضرشان کسب فیض کردم و ماحصل آموخته‌هایم را در نگارش این مقاله بکار بردم، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- The Holy Quran
- Amirkafi, Mehdi. (2001). Social trust and the factors affecting it, *Research Index*, No. 18, pp. 9-42.
- Bourdieu, Pierre. (2001). Theory of action, practical reasons and rational choice, translated by Morteza Mardiha, Tehran: Naghsh-o-Negar, p.243.
- Chalabi, Massoud. (2003). Sociology of order, theoretical description and analysis of social order, Tehran: Ney, p.12.
- Azkiya, Mostafa and Ghaffari, Gholamreza. (2001). Investigating the Relationship between Trust and Social Participation in Rural Areas, *Social Sciences Letter*, No. 17, pp. 3-31.
- Fassihi, Amanullah. (2007). Religion and Social Capital, *Knowledge Quarterly*, No. 123, pp. 79-100.
- Fukuyama, Francis. (2000), The End of Order, Social Capital and its Preservation, translated by Gholamabbas Tavassoli, Tehran: Iranian Society, p.115, 117.
- Ghaffari, Gholamreza. (2011). Social Capital and Law Enforcement, Tehran: Sociologists, pp.77-78.
- Mardanifar, Fahimeh, Zahirinia, Mostafa, Rastegar, Yaser. (2019). Social capital and hope for the future among students, *Social Capital Management*, (1) 6, pp. 85- 104.
- Ritzer, George, (2002), Sociological Theories in Contemporary Times, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Elmi.
- Salehi Amiri, Seyed Reza. (2008). Management and Social Capital, Cultural and Social Research Group, Tehran: Strategic Research Institute of Expediency Discernment Council, p.112.
- Tassoji, Abdollatif. (2012). One Thousand and One Nights, Tehran: Tala'ei.
- Volkak, Michael and others. (2005). Social Capital, Trust, Democracy and Development, translated by Afshin Khakbaz and Hassan Pouyan, Tehran: Shirazeh, pp.237, 206.
- Zahedi, Mohammad Javad. (2003). Development and inequality, Tehran: Maziar, p.275.

فهرست منابع فارسی

قرآن مجید

اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، امیرکافی، مهدی، (۱۳۸۰)، نمایه پژوهش، شماره ۱۸، صص ۹-۴۲.

بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی، ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۳-۳۱.

پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۷۹)، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان. توسعه و نابرابری، زاهدی، محمدجواد، (۱۳۸۲)، تهران: مازیار.

جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چلبی، مسعود، (۱۳۸۲)، تهران: نی.

دین و سرمایه اجتماعی، فصیحی، امان‌الله، (۱۳۸۶)، فصلنامه معرفت، شماره ۱۲۳، صص ۷۹-۱۰۰.

سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی، غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۰)، تهران: جامعه‌شناسان.

سرمایه اجتماعی و امید به آینده در میان دانشجویان، مردانیفر، فهیمه، ظهیری‌نیا، مصطفی، رستگار، یاسر، (۱۳۹۸)، مدیریت سرمایه اجتماعی، (۱) ۶، صص ۸۵-۱۰۴.

سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ولکاک، مایکل و دیگران (۱۳۸۴)، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.

مدیریت و سرمایه اجتماعی، گروه پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی، صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۸۷)، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ریتزر، جورج، (۱۳۸۱)، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، بوردیو، پیر، (۱۳۸۰)، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.

هزار و یک شب، طسوجی، عبداللطیف، (۱۳۹۱)، تهران: طلایی.

معرفی نویسندگان

نسرین فنافی الهی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: n.fana@iaut.ac.ir)

پروانه عادل‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: adelzade@iaut.ac.ir : نویسنده مسئول)

کامران پاشایی فخری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: pashaei@iaut.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Nasrin Fanafi Elahi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: n.fana@iaut.ac.ir)

Parvah Adelzadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: adelzade@iaut.ac.ir : Responsible author)

Kamran Pashaei Fakhri: Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: pashaei@iaut.ac.ir)